

پژوهشهای تاریخی (علمی- پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
دوره جدید، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص ۶۶-۵۱

جایگاه بازاریان در اقتصاد و جامعه عصر ایلخانان

دکتر سید ابوالفضل رضوی*

چکیده:

نظر به اهمیت بازار در ساختار حیات شهری، بازاریان نقش مؤثری در حیات اقتصادی و اجتماعی شهرها داشته، مطالعه جایگاه آنها در هر عصری، در شناخت بهتر ساختار سیاسی - اقتصادی آن عصر سهم بسزایی دارد. در عصر ایلخانان، در پرتو ملاحظات اقتصادی و نظامی و مقتضیات سیاسی مربوط بدان، بازاریان جایگاه برجسته ای به دست آورده و صرف نظر از فعالیتهای تجاری، در امور سیاسی و اجتماعی نیز منشأ اثر بوده اند. در پرتو توجه عمومی مغولها به تجارت و امنیتی که در این زمینه به وجود آوردند، بازرگانان فعالیتهای خود را وسعت بخشیدند و نظر به ارتباط تجارت و پیشه، موجبات رونق فعالیت محترفه و اهل پیشه را فراهم کردند. بازرگانان و پیشه وران عصر ایلخانی دارای تشکیلات و سلسله مراتب خاص خویش بودند و این نیز عملکردهای آنها را جهت داده، به آنها نظم بیشتری بخشید. به همین سبب، علاوه بر امور اقتصادی در جریانهای سیاسی و اجتماعی نیز دخالت فعالتری داشتند و در رشد بیشتر این دسته از جریانها سهم بودند. گزارشهای تاریخی حاکی از این امرند که در عهد ایلخانی بنابر ملاحظات خاص مورد نظر ایلخانان و تأثیرات ناشی از تهاجم مغولها، اهل بازار جایگاه برجسته ای به دست آورده و بازاریان پویایی اقتصادی - اجتماعی بیشتری از خود نشان داده اند. در این مقاله، همین مهم یعنی جایگاه بازاریان در اقتصاد و جامعه عصر ایلخانی و علل تعالی موقعیت ایشان بررسی می شود.

واژه های کلیدی

تجارت، ایلخانان، بازرگانان، ارتاقها، پیشه وران

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان Razavi_edu@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۲/۱۸

تاریخ وصول: ۸۷/۶/۹

مقدمه

مطالعه بازار به عنوان مهمترین مرکز حیات شهری که دو دسته کارکردهای اقتصادی و غیر اقتصادی را توأمان انجام می دهد، بدون شناخت اهل بازار و تشکیلات حاکم بر فعالیت آنها امکان پذیر نیست. بازاریان به عنوان تولید کننده و یا عرضه کننده کالاها و محصولات مورد نیاز مردم، شهروندانی همچون دیگر مردم شهری بوده، از قوانین و سنن حاکم بر جامعه شهری تبعیت می کنند. ساختار حیات شهری، حاصل تعامل و کش متقابل هم ساکنان شهر است و بازاریان هم جزئی از آنها به شمار می روند؛ منتها نظر بر اهمیت اقتصادی بازار و توجه همگانی به آن در راستای رفع نیازهای معیشتی، رابطه بازار و چگونگی توزیع جمعیت شهری در محلات، روابط خاص بازاریان با گروههای غیر سیاسی جامعه، همین طور نوع رابطه بازار با نظام سیاسی حاکم (در سراسر تاریخ ایران)، بازاریان جایگاه شاخص تری در زندگی شهری داشته اند. در زمان ایلخانان نیز بازار یکی از ارکان مهم زندگی شهری بود و اهل بازار جایگاه قابل توجهی داشتند. اطلاعات تاریخی حاکی از آن است که در پرتو نیازهای سیاسی - نظامی مغولها و احتیاجات معیشتی مردم، اهل بازار مورد توجه جدی ایلخانان بوده و سهم بسزایی در تأمین اقتصادی و تثبیت موقعیت سیاسی آنها داشته اند. ملاحظات مربوط به سیاست داخلی و خارجی و بویژه مشکلات ایلخانان در عرصه سیاست خارجی، آنها را مجبور به رعایت حال بازاریان در سراسر عهد حکومتشان می کرد و این امر در تثبیت جایگاه اهل بازار و پویایی اقتصادی - اجتماعی بازار نقش مؤثری داشت. مسأله ای که در این پژوهش مورد نظر قرار گرفته، پرداختن به همین مهم؛ یعنی روشن کردن جایگاه بازاریان در جامعه و اقتصاد عهد ایلخانی

در جهت درک بهتر وضعیت تولیدی - تجاری این

عصر است. سؤال اصلی مورد نظر این است که:

ملاحظات اقتصادی و نظامی مورد نظر ایلخانان

در ارتقای جایگاه بازاریان چه نقشی داشته است؟

در همین راستا، به این سؤلهای فرعی نیز پرداخته

می شود: ۱- چرا مغولها به تجار و پیشه وران اهمیت

می دادند؟ ۲- حیات تجاری عصر ایلخانان چه وضعیتی

داشت؟ ۳- تشکیلات و سلسله مراتب تجار و پیشه وران

در تثبیت موقعیت آنها چه تأثیری داشت؟ ۴-

اصلاحات غازان در تثبیت جایگاه اهل بازار چه نقشی

داشت؟ ۵- رونق فعالیتهای تجاری ارتاقها چه تأثیراتی

بر جایگاه اقتصادی و سیاسی تجار داشت؟

اهل بازار در عهد ایلخانان

با تقسیم فعالیتهای اقتصادی در دو بخش تولید و تجارت، می توان اهل بازار را به سه دسته: تجار، پیشه وران و محترفه تقسیم کرد. با وجود این، نظر به ماهیت تولید و تجارت در روزگاران گذشته و ساخت و بافت بازار در این ادوار، می توان آنها را به دو دسته کلی تجار و پیشه وران تقسیم کرد. در این تقسیم بندی، تجار کسانی اند که به تجارت برون شهری مشغول بودند (بازرگانان)، پیشه وران کسانی اند که تجارت درون شهری را بر عهده داشتند و منظور از محترفه کسانی هستند که به تولید کالا و محصولات صنعتی برای پاسخگویی به تجارت درون شهری و یا برون شهری می پرداختند. از این جهت که در بازارهای این عهد اغلب فروشندگان - بویژه آنها که در جهت پاسخگویی به نیازهای درون شهری فعالیت می کردند - تولید کننده نیز بودند، نمی توان میان پیشه وران و محترفه تفاوت چندانی دقیقاً قایل شد. در این بازارها که مجموعه فعالیت اقتصادی آنها جزئی از «نظام اقتصادی پیشه وری» به شمار می آید، تولید، انبار و

اعزامی مغول بود. بازرگانان در سراسر عصر قآن ها اهمیت خود را حفظ کردند و حداقل تا زمان منگو قآن از امتیازات ویژه ای برخوردار بودند (۱۳/ صص ۸۷-۸۸). در دوره ایلخانی نیز جایگاه بازرگانان محفوظ ماند و در پناه ملاحظات اقتصادی مورد توجه ویژه ای قرار گرفتند که نشانه های این امر از همان آغاز عهد هولاکو مشاهده می شود. توجه هولاکو به تجار در ماجرای فتح بغداد که آنها را از قتل عام معاف کرد و اداره امور ایشان را به «علی بهادر» سپرد و سرمایه لازم را در اختیارشان قرار داد، از این جمله است (۱۵/ صص ۷۱۰ و ۷۱۴) در عصر اباقا و ایلخانان بعدی نیز بازرگانان طبقه مورد توجهی بودند؛ بویژه آنهایی که در راستای فایق آمدن بر مشکلات احتمالی با امرا و بزرگان مغولی شریک بوده، به اصطلاح جزو ارتاقها به شمار می رفتند، نفوذ گسترده تری داشتند و در مواقع بحران نیز صدمات کمتری متحمل می شدند. اینها با برخورداری از حمایت خوانین و خواتین مغولی «پایزه» (۲) و «یرلیغ» (۳) دریافت می کردند و با استفاده از امکانات حکومتی از موقعیت برجسته ای برخوردار بودند. از این نظر که ارتاقها علاوه بر تجارت در تولید و خدمات دهی نیز سرمایه گذاری داشتند نقش مؤثری در راستای تأمین مایحتاج حکومتی - بخصوص اسلحه و ادوات جنگی - ایفا می کردند. از سخنان رشیدالدین فضل الله؛ آنجا که فساد اقتصادی و اجرایی ناشی از تهیه تسلیحات مورد نیاز سپاه و دربار ایلخانان را با هزینه گزاف توضیح می دهد، آشکار می شود که جماعت ارتاقها در این زمینه سهم زیادی داشته اند (۱۵/ صص ۹۵-۱۰۹۴، ۸۰-۱۰۷۸)؛ هرچند که گزارش رشیدالدین فضل الله در این زمینه متضمن وجه منفی عملکرد تجار بوده و کمتر به نقش مثبت آنها در فراهم آوردن نیازهای حکومتی پرداخته است، اما دیگر مطالب وی حاکی از این است که بازرگانان، به عنوان یکی از طبقات مورد توجه این زمان

فروش کالاها معمولاً در مغازه ها و کارگاههای خرده فروشی که در درون فضای بازار (دالان، بند، قیصریه، کارگاه، دکان) قرار داشت، صورت می گرفت و معمولاً تولید کننده و فروشنده یکی بودند. از این روی، در اغلب اوقات پیشه وران و محترفه در اصل یکی بوده، هر دو لفظ پیشه ور و محترفه نیز به یک معنا همه صاحبان حرف و فنون را در بر می گرفت.

۱- بازرگانان:

از دیرباز مغولان با تجارت آشنایی داشتند و تجار را مورد توجه قرار می دادند (۶/ صص ۵۷، ۱۵۰ و ۱۴۹-۵۱)؛ بویژه در ادامه تحولاتی که به قدرت گیری چنگیز منجر شد، بازرگانی جایگاه شایسته تری به دست آورد و جماعت تجار صاحب اعتبار فراوان شدند. از این پس نه تنها در راستای نیازهای معیشتی، که در زمینه جمع آوری اطلاعات و آگاهی از احوال دیگر ملل نیز تجار را مورد توجه قرار می دادند. به طور طبیعی بخش زیادی از اطلاعات چنگیز در مورد قدرتهای همسایه به وسیله تجار فراهم می آمد. بازرگانان واسطه میان جوامع متمدن شهری و جامعه ایلی مغول بودند و از این حیث نقش مؤثری در تنویر افکار مغولان داشتند. بدون شک، در تحقق تمایلات جهانگیرانه مغولها، عملکرد تجار که این موضوع را به نفع خود می دیدند، بی تأثیر نبوده است. اهمیت تجار در نزد مغولها تا بدانجاست که چنگیز خان خطاب به سپاهیان خود، آنها را به الگو پذیری از سلوک، شجاعت و تهور تجار فرا می خواند (۱۵/ ص ۴۳۷).

رواج فعالیتهای تجاری به وسیله ارتاقها (۱)، شیوه ای که می توان آن را با عملکرد شرکتها و مؤسسات اعتباری امروزی برابر دانست - به عنوان یکی از مهمترین ویژگیهای تجاری این عصر، از همین زمان چنگیز در میان مغولان نمود پیدا کرد و بهانه حمله چنگیز به قلمرو خوارزمشاهیان، به طور مشخص ناشی از قتل تجار

طرف حساب ایلخانان در مواقع بحران مالی بودند و وام‌های آنها به حکومت، نقش مؤثری در رفع بخشی از نیازهای حکومتی داشته است (همان/ ص ۱۰۸۳؛ ۳۰/ ص ۲۷۱). همین طور کالاهای غرب و شرق جهان آن روز توسط تجار در اختیار حکومت و اتباع قلمرو ایلخانی قرار می‌گرفته است. بر اساس برخی شواهد، در این زمان اسلحه و ادوات جنگی ساخته شده در اروپا نیز به واسطه تجار به ایران می‌رسیده است (۳۰/ صص ۵۴-۵۵۳). در دوره مسلمانی ایلخانان که نظم و ثبات بیشتری در قلمرو ایلخانان به وجود آمد، اهمیت تجار هم رو به فزونی نهاد. در این زمان، نه تنها موقعیت شخصیت بزرگی، همچون «تاج‌الدین علی‌شاه گیلانی» به عنوان تاجر و دلال بازار آنقدر ارتقا یافت که مقام وزارت را کسب کرد، بلکه جماعت تجار به طور کلی دارای تشکیلات و مراتب خاص خود بوده، بر اساس نظم تشکیلاتی عمل می‌کردند. «نخجوانی» از وجود منصب «ملک التجاری» به عنوان رابط میان جماعت تجار و دستگاه حکومتی یاد کرده و نقش «راهداران» و «کاروانسالاران» را در فعالیتهای تجاری مهم شمرده است (۲۸/ صص ۶۰-۱۵۸). او از سلسله مراتب تجار و وجود بازرگانان بزرگ، متوسط الحال و دلالان بازار و چگونگی ارتباط ایشان با دیگر اهالی بازار یاد کرده، از ضرورت وجودی بازرگانان در تأمین مایحتاج شهری سخن می‌گوید (۲۸/ ص ۱۳۹). برخی از مناصب مربوط به تشکیلات و سلسله مراتب تجار در این زمان از این قبیل اند:

الف- کاروانسالاری: این منصب وظیفه تأمین امنیت جاده‌ها و حمایت از قوافل را بر عهده داشت و از بازرگانان «رسمی معهود» که میزان آن مشخص بود، دریافت می‌کرد (۲۸/ صص ۷۲-۱۷۱).

ب- راهداری: وظیفه مبارزه با حرامیان و قطاع الطریق را بر عهده داشت و رسوم «تغاولی» (۴)، «باج»

و یا «راهداری» را از تجار می‌گرفت. میزان باج دریافتی بر پایه تعداد چهارپایان کاروان که بار حمل می‌کردند، محاسبه و به صورت نقد یا جنسی دریافت می‌شد. از زمان غازان که امور راهداری تحت نظم و قاعده درآمد، میزان باج را بر الواحی نوشتند و بر سر راههای مهم و ایستگاهها و راهدار خانه‌ها نصب کردند تا کسی نتواند زیاده ستانی کند. در همین زمان امیر «بورالغی» را با یک تومان لشکر (۱۰۰۰ نفر) برای رسیدگی به امور راهداری منصوب کردند و اقدامات او نقش مؤثری در ایجاد امنیت و ثبات ایفا می‌کرد (۲۸/ صص ۶۷-۱۶۶؛ ۱۵/ صص ۵۳-۱۰۵۲).

ج- تمغاچی: تمغاچی (۵) وظیفه جمع آوری تمغا (۶) از بازرگانان را بر عهده داشت و گروهی از بیتکچیان او را یاری می‌دادند، بویژه از زمان غازان گرفتن تمغا و چگونگی آن نظم مشخصی به خود گرفت (۱۵/ صص ۸۰۹، ۹۹۶ و ۲۶-۱۰۲۴؛ ۳۰/ ص ۴۰۴؛ ۲۸/ صص ۴۰-۱۳۹).

د- ملک التجار: حافظ حقوق تجار در امور کلی و جزئی بود و مشکلات آنها را در «محاکم شرع» و «دیوان بزرگ» به اطلاع می‌رسانید تا بر پایه شرع و عدل در امور آنها تصمیم‌گیری شود. بازرگانان در جمیع قضایا به ملک التجار رجوع می‌کردند و از دستورها و خواسته‌های وی سرپیچی نمی‌نمودند (۲۸/ صص ۶۰-۱۵۹).

صرف نظر از مناصب فوق که عملکرد آنها از زمان غازان نظم نسبی به خود گرفت، «حکام» و «نایب‌ها» که از سوی صاحب دیوان (وزیر) برای جمع آوری مالیاتها به ولایات فرستاده می‌شدند و همین طور باسقاقان (۷) مغولی که در برخی ایالات در جمع آوری مالیاتها کمک می‌کردند نیز در این زمینه سهم بودند. در زمانهایی که نابسامانی بر امور حاکم بود، «ارتاقها» و

اختیارات گسترده ای برخوردار می شدند؛ حتی بعضاً در کارهای اداری و اجرایی نیز دخالت می کردند. بر پایه گزارشهای «جوینی» حداقل تا زمان «منگوقاآن» امتیازات زیادی داشتند؛ اما از این زمان در زمینه استفاده از امکانات حکومتی محدود شدند (۱۳/ ص ۸۹).

اهمیت تجار در نزد مغول و ارزش زیادی که برای تجارت قایل بودند، در برخورداری ارتاقها از این زمینه های مساعد تأثیر زیادی داشت؛ متتها در مورد اهمیت فعالیتهای ارتاقی پیشینه قبلی این رسم در میان مغولها تأثیر بیشتری داشته است. بر اساس تحقیقات «بارتولد»، آشنایی ایلات و عشایر استپ با تجارت ارتاقی، حاصل روابط دیر پای آنها با بازرگانان مسلمان بوده است. از نظر وی، نقطه عطف این آشنایی که در نوع خود تحول مهمی در امر تجارت این منطقه محسوب می شود، پایان قرن یازدهم میلادی/پنجم هجری است. استناد بارتولد این است که در دیوان لغات ترک «محمود کاشغری» واژه «ارتاق» (أرتق) در معنای غیر تجاری به کار رفته، مفهوم عام «رفیق»، «همراه» و «شریک» دارد؛ اما در حد فاصل قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی مفهوم این واژه فراتر رفته، با یکی شدن با واژه «سرتاق» که تا این زمان به بازرگانان مسلمان اطلاق می شد، معنای مشخص تراسب به خود گرفته است (۲۴/ ص ۱۲۴؛ ۶/ صص ۵۱-۱۵۰). این وصف، اصل پیدایش چنین سنتی در میان مغولها، یعنی به وجود آمدن مؤسسات تجاری که به صورت اعتباری و بر اساس اعتماد متقابل عمل می کردند حاصل تجربیات بازرگانان مسلمان و ارتباط تجاری آنها با مغولها بوده است. ماهیت سیاسی امپراتوری اسلامی در دوران ضعف خلافت و این مهم که درگیری های مداوم نظامی در مرزهای شرقی امکان حمایت جدی حکومتها از تجار را سلب کرده بود نیز

نمایندگان خوانین و خواتین نیز در این موارد دخالت می کردند (۵/ صص ۱۰-۳۰۹ و ۴۳۱؛ ۲۶/ صص ۳۰-۲۱۸).

در زمان ایلخانان تجار بزرگی، همچون «ملک الاسلام، جمال الدین ابراهیم طیبی»، «وجیه الدین فریومدی»، «شمس الدین تازیکو»، «تاج الدین علیشاه گیلانی» و «مجد الملک یزدی» نفوذ زیادی به دست آوردند و شخصیتی مثل رشیدالدین فضل الله با تمام مشاغل که داشت، در تجارت نیز سرمایه گذاری می کرد. ضرورت وجود مناسبات تجاری و نقش مهم تجار در تأمین مایحتاج قلمرو و همین طور منافی که از این حیث نصیب ایلخانان می شد، در اقبال عمومی بازرگانان تأثیر زیادی داشت؛ بویژه آن دسته از بازرگانانی که با عنوان «ارتاق» به سرمایه گذاری مشترک با دستگاه حکومتی پرداخته، از حمایت آنها برخوردار بودند، جایگاه برجسته تری داشتند. از این روی، اشاره ای به موقعیت «ارتاقها» در این عصر خالی از فایده نیست.

۲- ارتاقها:

از جمله مباحث جالب در اقتصاد و تجارت عصر ایلخانان فعالیت گسترده مجامع یا به تعبیر امروزی شرکتهای تجاری موسوم به «ارتاق» هاست. «جوینی» در ذکر ارکان دولت «منگوقاآن» و شرح وظایف کسانی که به کار تجار رسیدگی می کردند؛ بازرگانان را به دو دسته کلی تقسیم می کند: گروهی که با سرمایه خود به تجارت می پرداختند و گروه دیگری که عنوان «ارتاق» داشتند. «ارتاقها» سرمایه خود را از خزانه سران مغول می گرفتند و از سود سالیانه خود مبالغی به خزانه بر می گرداندند. اینها افراد معتبر و محتشمی بودند و از امتیازات حکومتی بهره زیادی می بردند. از عوارض و مالیات معاف بودند و با گرفتن یرلیغ و پایزه از

در این زمینه سهم زیادی داشت. مشکلات ساختاری ممالک شرق اسلامی و نبود گروه‌های شهروندی مستقل دارای حقوق سیاسی و اقتصادی و به اصطلاح نبود امنیت کامل در مفهوم سیاسی - اقتصادی آن (امنیت جامعه شناختی) نیز در این میان تأثیر مضاعفی داشت. از این روی تجار مسلمان که بنابر ملاحظاتی اقتصادی محافظه کار بوده، جهت گیری های سیاسی، قومی و عقیدتی کمتری داشتند، می کوشیدند تا از طریق همکاری و همبستگی بیشتر موقعیت خود را تثبیت نمایند و اتکای کمتری به حکومتها داشته باشند. مشارکت در مجامع تجاری که پیدایش آنها بر پایه اطمینان متقابل بود و در کنار تضمین منافع، اختیارات لازم نیز به آنها می داد، از جمله راهکارهای تجار برای حفظ موجودیت خودشان بوده است. بنابر همین ضرورت بود که از دوره سامانی پایه های اولیه چنین مجامعی بنا نهاده شد. رونق تجارت و صناعت نیز بدانجا انجامید که مکانهای مورد فعالیت آنها به شهرهایی تبدیل شد که در عین حالی که در بلاد ترکان نامسلمان قرار داشتند، اکثر ساکنان آنها مسلمان و ایرانی بودند. بیشتر مناسبات تجاری مسلمانان با استپ نشینان هم از طریق همین مجامع تجاری که به مهاجر نشین هایی در نزدیکی محل سکونت آنها تبدیل شده بود، صورت می گرفت (صص ۷۵-۷۶).

از این روی، به نظر می رسد که آشنایی اقوام استپ با رسوم و فنون تجاری و بویژه آنچه که به فعالیت ارتاقی مربوط می شده، از همین طریق بوده است. با در نظر داشتن این مطالب اگر نتیجه تحقیقات ولادیمیرتسف در زمینه دگرگونی ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه ایلی مغول در همین فاصله زمانی قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی/ششم و هفتم هجری قمری را بپذیریم، می توان نتیجه گرفت که آشنایی مغولان با

این مؤسسات فعال تجاری (ارتاقها) همزمان با این تحولات بوده است. اهمیت تجار در نزد قوم مغول از زمان چنگیز و توجه آنها به امر تجارت نیز این واقعیت را تأیید می کند. بی سبب نیست که یکی از انگیزه های چنگیز برای فایق آمدن بر جهان آن روز را انگیزه تجاری و تلاش برای تسلط بر جاده های تجاری دانسته اند. اولین نشانه ای هم که از فعالیت تجاری در قالب تشکیلاتی آن (ارتاق) در میان مغولان مشاهده می شود، از همین زمان چنگیز است. بازرگانانی که از طرف چنگیز به ایران اعزام شده، در واقعه اترار کشته شدند، اگر چه متشکل از مسلمان، مسیحی، ترک و مغول بودند (۳/ ص ۳۰۲؛ ۲۹/ صص ۴۹-۵۱) اما با سرمایه چنگیز و مشارکت سایر بزرگان و خان زادگان مغولی اعزام شدند و لذا جزو ارتاقها به شمار می رفتند. رواج گسترده رسم ارتاقی در حد فاصل قآنی اوکتای تا منگو و سوء استفاده های فراوانی که ارتاقهای وابسته به خوانین و خواتین مغولی در امور مختلف داشتند نیز حاکی از سابقه قبلی این سنت است. جوینی آشکارا از تلاشهای منگوقاآن برای نظم بخشیدن به فعالیت ارتاقها و نگاه اقتصادی تر قآن نسبت به فعالیت آنها سخن می گوید (۱۳/ صص ۸۷-۸۸؛ ۱۵/ ص ۵۹۶). از این روی، شکی نمی ماند که تجارت ارتاقی در این زمان کاملاً شناخته شده بوده است. از این گذشته، هم جوینی و هم منابع دیگر میان فعالیت تجاری ارتاقها و دیگر تجار فرق گذاشته، امتیازات تجاری را از آن ارتاقها می دانند (۱۳/ صص ۸۹؛ ۳۰/ ص ۵۱؛ ۱۵/ ص ۹۰).

به نظر می رسد که مؤسسات تجاری موسوم به «Wo-eul-to» در چین که فعالیتی همانند ارتاقها داشته اند نیز از تجربه مغولها در این زمینه بهره گرفته اند (۱۸/ صص ۹۸-۷۹۵)؛ چرا که شواهدی مبنی بر

گرفت، «ارتاقها»ی قلمرو دو حکومت به قتل رسیدند و اموال فراوانی از آنها به غارت رفت (۳۰/ صص ۵۰-۵۱).

رشیدالدین فضل الله در خصوص زمان ابقا بروشنی می گوید که بخشی از هزینه های اردوی خوانین و خواتین از راه ارتاقی تأمین می شده است. (۱۵/ ص ۱۰۹۰). البته، این مورخ از رسوم نامیمونی که در نتیجه فعالیت گسترده این گروه و دخالت آنها در امور مالی و اجرایی به وجود آمده است، بشدت انتقاد می کند؛ بخصوص زیانهایی را که از بابت زر به سود دادن و رواج معاملات غیر معهود از طرف آنها حاصل شده است سرزنش می کند (۱۵/ صص ۷۷-۱۰۷۶). مطلب دیگر قابل دریافت از لابه لای همین انتقادات رشیدالدین فضل الله این است که حوزه عمل ارتاق ها تنها به تجارت صرف محدود نبوده است و آنها در امور صنعتی نیز سرمایه گذاری گسترده ای داشته اند.

رشیدالدین فضل الله بسیاری از مشکلات موجود در «دیوان مساس» (دیوان صنعت) را ناشی از عملکرد همین ارتاقها می داند؛ بویژه در ارتباط با خرید و تولید محصولات، همچون تسلیحات جنگی که مغولان نیاز بیشتری به آن داشتند، دخالت و سوء استفاده ارتاقها را پررنگ تر توصیف می کند (۱۵/ صص ۷۷-۱۰۷۶). ظاهراً آنچه هم که با عنوان «اوران» یا «اوزان» معروف بوده، به کارهای صنعتی می پرداختند، تا حد زیادی به حوزه عمل ارتاقها مربوط بوده است (۱۳/ ص ۴۷۸، توضیحات مصحح). اگر چه رشیدالدین فضل الله اکثر اعضای مؤسساتی را که پول به سود می دادند، از میان مغولان و اویغورها معرفی می کند؛ اما نظر به حوزه گسترده فعالیت ارتاقها، می توان چنین گفت که تجار دیگر و از جمله مسلمانان و یهودیان نیز جزو آنها بوده اند (۱۵/ صص ۷۸-۱۰۷۷ و ۱۰۸۱) سخنان «وصاف» در

اینکه این شیوه تجاری در چین رواج داشته و از آن طریق در میان مغولها رایج شده است، وجود ندارد. صرف نظر از تحقیقات «بار تولد» که به لحاظ زبانشناسی میان واژه های «ارتاق» و «سرتاق» و معانی آن و تحولات تاریخی واژه ها ارتباط نزدیک برقرار کرده، اصل چنین رسمی از طرف استپ نشینان را اقتباس از سنن تجاری مسلمانان می داند؛ مارکوپولو و ابن بطوطه، دو سیاح معروفی که در زمان ایلخانان به چین رفته اند و از نظم و تشکیلات اقتصادی موجود در آنجا سخن می گویند نیز از وجود چنین سنت تجاری در میان چینی ها ذکر نمی کنند (۱۰/ صص ۹۷-۱۱۷؛ ۲/ صص ۲۹۰-۳۱۰). با این حساب، می توان چنین گفت که مؤسسات تجاری با عنوان «Wo-eul-to» در چین اشاره بر فعالیت ارتاقهایی داشته است که در خدمت بزرگان مغول بوده و با سرمایه آنها کار می کرده و سنتی بر خاسته از تجربیات اقتصادی چینی ها نبوده است.

در ایران پس از تهاجم مغول هم مانند سایر قلمرو مغولان، بخشی از فعالیتهای تجاری به وسیله ارتاقها انجام می گرفت. در برخی مواقع میزان فعالیت آنها از حوزه تجاری خارج می شد و میزان دخالتشان در امور اجرایی و دیوانی به حدی گسترش می یافت که در اداره امور اختلال ایجاد می کرد. مطالب منابع حاکی از این است که از همان آغاز ورود هولاکو، ارتاقها در بلاد غربی قلمرو مغول فعالیت داشته اند. در ماجرای فتح بغداد ارتاق ها از جمله کسانی بودند که به همراه پنج گروه «قضات، دانشمندان، شیوخ، علویان و کسانی که با مغولان جنگ نکنند» به جان و مال امان یافتند (۱۵/ ص ۷۱۰). در اختلافات میان هولاکو و «برکای» نیز به عنوان مشخص ترین جهت گیری سیاسی طرفین که شعاع آن امور تجاری را نیز در بر

شرح شورش «اتابک یوسف شاه» حاکم یزد در سال ۶۹۰ هـ. ق. ۱۲۹۲م و کشتار شحنگان مغول توسط او هم این موضوع را تأیید می‌کند (۳۰/ص ۲۵۳).

اعتبار ارتاقها و اختیارات گسترده آنها که موجب سوء استفاده از آنها در امور می‌شد، تنها به زمان اباقا که رشیدالدین فضل‌الله در یک مورد از آن سخن می‌گوید محدود نبود. در زمان «ارغون» تا هنگامی که صدارت به «سعدالدوله یهود» رسید، ارتاقها بی‌رسمی‌های خود را دنبال می‌کردند و یکی از تلاش‌های جدی سعدالدوله مقابله با همین امر بود. «وصاف» در شرح اقدامات سعدالدوله و ستایش او متذکر می‌شود که تلاش نمود تا «جماعت ارتاقها که به ارباب حضرات تعلق داشته باشند رعایا را به واسطه علوفات والاغات تعرض نرسانند و به حمایت امرای بلاد متوسل نشوند...» (۳۰/صص ۳۸-۲۳۷). همین طور هنگامی که در سال ۶۸۷ هـ. ق. ۱۲۸۹م. مشکلاتی در مسیر رفت و آمد ارتاقها و تجار در حوالی دربند به وجود آمد، حکومت ایلخانی برای برقراری امنیت در این مناطق سخت کوشید (۱۵/ص ۸۱۳). در زمان «گیخاتو» که به علت ضعف مدیریت مالی فرصت بیشتری برای سوء استفاده‌های اقتصادی فراهم شد، ارتاقها نیز بی‌رسمی‌های خود را از سر گرفتند. در این زمان، طرف اصلی ایلخانان برای دریافت وام‌هایی با بهره فوق‌العاده همین ارتاقها بودند و یکی از مشکلات جدی این عصر که به بحران منجر شد، ناتوانی حکومت در باز پرداخت همین وامها و حتی سود آنها بود (۱۵/ص ۱۰۸۳؛ ۳۰/ص ۲۷۱). «وصاف» هم از قرض گرفتن مرتب «صدرالدین زنجانی» از جماعت ارتاقها، از جمله زمانی که گیخاتو عازم مقابله با «بایدو» بود، سخن می‌گوید. طبیعی بود که با توجه به نفوذ گسترده ارتاقها و بخصوص حمایت صاحبان سرمایه از آنها

مجموع تجاری ارتاقی مالیاتی نمی‌پرداخته و از عوارض و زواید نیز معاف بوده‌اند. از این روی، در محاسبه میزان رونق تجارت این عهد، باید این نکته را در نظر داشته باشیم که ارقام ارائه شده پیرامون «تمغاها» در منابع، درآمد بخش عظیمی از فعالیتهای تجاری آن عهد (یعنی فعالیتهای ارتاقها که از عوارض و زواید مالیاتی معاف بوده‌اند) را شامل نمی‌شده است.

مسلمانی‌گازان و اقدامات متشرعانه او فعالیت ارتاقها را نیز در بر گرفت، بویژه اعمال سود جویانه آنها از طریق زر به سود دادن و یا سرمایه‌گذاری‌های مشکوک در امور صنعتی را تحت تأثیر قرار داد. البته، این به معنای پایان یافتن فعالیت آنها و یا محدود شدن فعالیتهای تجاری نبود. سخنان «وصاف» در مورد اقدام‌گازان در زمینه منع کردن زر به سود دادن و جلوگیری از معاملات مشکوک در سال ۶۹۷ هـ. ق. ۱۲۹۹م و تجدید این فرمان در سال ۷۰۳ هـ. ق. ۱۳۰۵م حاکی از آن است که این مؤسسات تجاری فعالیت داشته و تنها حوزه عمل و به عبارتی سوء استفاده‌های آنها محدود شده است (۳۰/ص ۳۴۵) مطالب رشیدالدین فضل‌الله هم از منظم شدن عملکرد آنها و جلوگیری از اعمال غیر اسلامی ایشان و از جمله به بردگی بردن اتباع مسلمان - که در نتیجه ناتوانی صاحبان قروض در پرداخت وامها یا سود آنها مطرح بود - و ممانعت از ایجاد اختلال در امور اجرایی و اقتصادی حکایت دارد (۱۵/صص ۱۰۸۱، صص ۴۶-۱۰۴۵). رشیدالدین فضل‌الله در یکی از مکتوبات خود از سپرده‌گذاری اموال خود در نزد تجار امین و به کار انداختن آنها در امور تجاری یاد می‌کند که حاکی از ادامه فعالیت ارتاقها در این زمان است (۱۶/صص ۳۸-۲۳۷). نظر به رونق بیشتر تجارت در عهد مسلمانی ایلخانان، تداوم فعالیت ارتاقها امری طبیعی بود و شواهد تاریخی از موقعیت

چنینی بازرگانان حاکی از این بود که در ساختار جامعه آن روز تحولاتی رخ داده و طبقه بندی جامعه تا حدودی متحول شده است. با استناد به برخی واقعیتها می توان گفت در این زمان بازرگانان و دیگر اهالی بازار، نقش طبقه ای میانه را در جامعه ایفا می کردند و طبقه بندی جامعه تا اندازه ای از دو صورت محض فرادستی و فرودستی فاصله گرفته بوده است.

۳- پیشه وران:

در جامعه ایلی مغول، بنابر ملاحظات طبیعی و اقلیمی صنعت و هنر جایگاهی نداشت و ماهیت خانه به دوشی زندگی مغولان مانع از تجلی چنین نمودهایی بود. صنعت و هنر دستاورد زندگی مردم یکجا نشین است و نیاز و میل به تجمل طلبی در پیدایش آن دخیل بوده است. تولیدات صنعتی - چه ضروری و چه غیر ضروری - معمولاً در شهرها نمود پیدا می کند و تا حدودی با ضروریات حیات خانه به دوشی بیگانه است. این در حالی است که جامعه ایلی مغول، پس از تحولاتی که در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی/ ۶ و ۷ هجری قمری به خود دید، در راستای چیره شدن بر مشکلات قلمرو خویش و کسب وحدت و انسجام، به تولیدات صنعتی و پیشه وری نیاز مبرم داشت و حداقل صناعی، همچون فلز کاری، پارچه بافی، نجاری و آهنگری را که آمیختگی بیشتری با نیازهای نظامی آنها داشت، ارج فراوان می نهاد. از طرف دیگر، تنها مشغله کوچ نشینان مورد نظر چنگیز و اشرافیت مغولی، سپاهیگری و پرداختن به فعالیتهای نظامی بود و فرصت پرداختن به مشاغل صنعتی و هنری وجود نداشت. تجربه های قبلی استپ نشینان در زمینه صنعت و هنر نیز آنقدر نبود که بتواند از میان رعایای استپ، صنعتگرانی مجرب تربیت کند و نیازهای گسترده مغولان را فراهم آورد (۲۵/ صص ۳۸-۶۶ و ۵۷-۱۰۹، صص ۲۰۴-

بر جسته آنها حکایت می کند. برخی از تجار بزرگ این عهد، همچون «ملک اسلام جمال الدین بن ابراهیم طیبی» که در دوران غازان و بخشی از دوره الجایتو مقاطعه داری سراسر برّ و بحر فارس را بر عهده داشت، در قالب تشکیلاتی گسترده به تجارت دریایی می پرداخت. شاهد آن این است که وصاف از حق انحصاری تجار وابسته به وی در تجارت با «مَعَبِر» سخن می گوید (۳۰/ ص ۳۰۳). میزان نفوذ ارتاقها در این عهد تا آنجاست که «بناکتی» به هنگام شرح اوضاع فارس در زمان حکومت «کُرْدُوجین» بر این ایالت آشکارا می نویسد: «ملکی شیراز با ارتاقها است.» (۸/ ص ۴۰۹) با این اوصاف، تجارت به صورت تشکیلاتی و در چهارچوب مجامع اعتباری و به عنوان سنتی دیرپا در تاریخ ایران قرون میانه بار دیگر در زمان حاکمیت مغولها فعالیت خود را از سر گرفت و بخش عمده ای از مناسبات تجاری این عهد توسط آنها انجام می شد. صرف نظر از سوء استفاده هایی که از سوی آنها صورت می گرفت فعالیت گسترده ارتاقها قبل از هر چیز این نکته را در خود داشت که توجه به تجارت و اهمیت آن در نزد مغولها زمینه های شکل گیری و گسترش فعالیت آنها را فراهم کرده است (32/pp.772-78). عملکرد این مجامع تجاری که از طریق نوعی مضاربه با حکومت به فعالیت می پرداختند و از حمایت آن نیز برخوردار بودند، ممکن است این سوء ظن را به وجود آورد که فعالیت انحصاری آنها مانع از رشد فعالیت تجار خرده پا و بازرگانانی که به صورت آزاد تجارت می کردند، بوده است؛ اما با در نظر داشتن این نکته که راه ارتاق شدن برای همه کس فراهم بوده است، تا حد زیادی این سوء ظن کمرنگ می شود. رواج گسترده تجارت ارتاقی در عهد ایلخانی نیز مؤید همین واقعیت است. جایگاه این

۲۰۵ و ۳۶۷). از این روی، از همان آغاز، مغولها تولیدات صنعتی جوامع یکجا نشین را ارج نهاده، نیازهای این چنینی خود را از طریق تجار فراهم می‌کردند. از جمله علل عمده توجه مغولها به تجارت نیز همین امر؛ یعنی تأمین نیازهای نظامی ایشان بوده است. با همه اینها، در دوران فتوحات مغول، تلاش آنها برای رفع نیازهای صنعتی، صورتی دیگر به خود گرفت. در این مرحله مغولها نگاهی دقیقتر و در عین حال واقعی تر به رفع نیازهای صنعتی خود داشتند و لذا برخورد متفاوت تری نسبت به محترفه و پیشه وران در پیش گرفتند. در همه قتل عام های شهری، محترفه از خطر مرگ رهایی یافته، میان خوانین و خواتین تقسیم و یا به مغولستان فرستاده شدند تا به تولید مایحتاج مورد نیاز مغولان بپردازند. در این میان، تعدادی از پیشه وران شهرهای مناطق شرقی ایران نیز در محل سابق خود ابقا شدند و به تولید کالاهای مورد نیاز مغولان در همان حدود پرداختند (۳۱/ ص ۱۹۶).

چنین به نظر می‌رسد که در این مرحله مغولها همانند اقدامی که بعدها فرزند خلف آنها (تیمور) در انتقال هنرمندان و صنعتگران به سمرقند، برای آبادانی و بلند آوازی این شهر به عمل آورد، قصد رونق بخشیدن به چنین فعالیتهایی در زادگاه صحرایی خود داشته‌اند. در این مرحله، اگر چه مواردی همچون ملاحظات «پلان کارین» حاکی از آن است که تعداد زیاد صنعتگرانی که به عنوان اسیر در مغولستان می‌زیستند، وضعیت چندان مساعدی نداشته و در حکم اسیران مغول به فعالیت مشغول بوده‌اند (۹/ ص ۵۴ و ۵۷)، اما همین که از تجمل و شوکت دربار «قآن» و رواج گسترده انواع تولیدات اعم از اسلحه و ملبوسات گرانبه در نزد مغولها یاد می‌کند، اهمیت صنعتگران و محترفه در نزد این قوم را نشان می‌دهد

(۹/ صص ۳۴-۳۵ و ۹۸). استنادهای منابعی همچون «تاریخنامه هرات» و «روضات الجنات» نیز حاکی از توجه ویژه مغولان نسبت به پیشه وران است (۴/ صص ۱۷۹؛ ۱۷/ ص ۷۱). لزوم تداوم فتوحات و ادامه جنگ در سراسر عهد مغول نیز محترفه را به عنوان تولید کنندگان نیازهای جنگی آنها مورد توجه ویژه قرار می‌داد. با این اوصاف، اگر هم بخشی از پیشه وران و صاحبان مشاغل در نزد مغولان حالت اسیر داشته و یا مجبور به کارکردن در کارگاههای حکومتی بوده‌اند، نسبت به سایر رعایا وضعیت بهتری داشته‌اند (۳۱/ صص ۷۸ و ۱۹۶).

برخورد منطقی مغولان با پیشه وران در جریان فتح شهرهای خراسان و ماوراء النهر و انتقال صنعتگران و محترفه به مغولستان، به طور مشخصی در منابع منعکس شده است. با وجود قتل عام های خونین در شهرهای بخارا، سمرقند، مرو، هرات، خوارزم، بلخ، نیشابور و غیره، جمعیت پیشه وران از مرگ رهایی یافتند. در بخارا سی هزار نفر، در سمرقند سی هزار نفر، در مرو چهار صد نفر، نیشابور چهار صد نفر، در هرات حداقل هزار خانوار، در خوارزم صد هزار نفر و در بلخ چهار صد نفر از محترفه بخشوده شده، به اسارت مغولان درآمدند (۱۵/ صص ۳۶۴، ۳۷۳ و ۳۷۷؛ ۱۱/ صص ۱۰۰، ۹۵، ۹۸ و ۱۲۸؛ ۱۷/ صص ۱۰۶-۱۰۷). چنانکه آمد صنعتگران اسیر یا میان خان زادگان و خواتین مغولی تقسیم می‌شدند تا به تولید کالاهای مورد نیاز اردوی آنها بپردازند و یا به عنوان دارایی مشترک تمامی فرزند زادگان چنگیزی به شمار می‌رفتند. همانند مورد بخارا برخی نیز در محل ابقا شدند تا تحت نظارت شحنگان مغولی به ادامه فعالیت و پرداخت مالیات (باج، خراج، یا هر عنوان دیگر) بپردازند (۱۵/ ص ۳۶۴؛ ۳۰/ ص ۶۹).

در جریان شرح ساختن خیمه فوق الذکر برای هولاکو از طرف امیر ارغون یاد آور می‌شود که: «... از حکم فرمان اساتذه کارخانه‌ها را جمع کردند و مشاورت کرد...» (۱۳/ صص ۱۰۴-۱۰۳) استادان کارخانه‌های اخیر از اکناف و اطراف خراسان جمع شده بودند و این حاکی از آن است که در سراسر بلاد متصرفی چنین کارخانه‌هایی ایجاد شده است.

آمدن هولاکو نیز از همان آغاز با توجه بیشتر به وضعیت پیشه‌وران همراه بود. هولاکو که از جانب قآن مأموریت از میان برداشتن اسماعیلیان و بنی عباس و گسترش قلمرو مغولان تا اقصی بلاد مصر را داشت، اهمیت وجودی پیشه‌وران در تولید تسلیحات، البسه، و سایر احتیاجات مغولان را درک می‌کرد و حداقل در راستای تحقق نیات خود آنها را مورد توجه قرار می‌داد. آبادانی خبوشان و ایجاد کارخانه در آنجا و رفتار ملایم با صنعتگران شهر بغداد که «... علی بهادر را به شحنگی ارتاقها و اوزان نامزد کرد...» نمونه‌هایی از توجه ویژه هولاکو به پیشه‌وران است (۱۳/ صص ۲۹۱ و ۷۷-۴۷۶؛ ۱۵/ ص ۷۱۴). در زمان اباقا نیز نمونه‌هایی مانند ایجاد کارخانه‌ای عالی در شهر هرات و بازسازی نیشابور در سال ۶۶۹ هـ. ق/ ۱۲۷۱ م توجه این ایلخان را به امور محترفه نشان می‌دهد (۱۷/ صص ۲۸۵؛ ۲۱/ ص ۳۴۰). در زمان وی، از وجود «امیر مساس» که در رأس «دیوان مساس» قرار داشت و امور صنعتگران را هدایت می‌کرد، می‌شنویم و «خواجه نصیر طوسی» از اهمیت صناعی همچون درودگری، آهنگری، پارچه‌بافی، طحانت و غیره سخن می‌گوید (۱۷/ صص ۳۶۱؛ ۲۰/ ص ۲۱۲؛ ۲۷/ ص ۴۹).

در زمان ایلخانان پس از هولاکو و اباقا نیز پیشه‌وران بشدت مورد توجه بودند و بویژه آن دسته‌ای که در کارخانه‌ها کار می‌کردند، اهمیت زیادی داشتند. در

آشنایی ضمنی مغولان با ساختار زندگی جوامع یکجانشین در دوران پس از فتوحات موجب شد که نگاه مغولها نسبت به پیشه‌وران بهتر از گذشته شود. در این مرحله، با وجود شروع موج جدید تهاجمات مغولها به ایران در زمان «اوکتای قآن»، موارد مشخصی از اسارت و انتقال پیشه‌وران به سرزمین مغولستان گزارش نشده است و برعکس، برخورد منطقی‌تری نسبت به رعایای شهری از ناحیه مغولان مشاهده می‌شود. «عزالدین مقدم» هروی والی جامه‌بافان هرات در سال ۶۳۴ هـ. ق/ ۱۲۳۶ م با این وعده که «... هر سال از آنجا باضعاف آنچه درین ولایت به خزینه معموره می‌رسانده است برسانند...» به همراه هزار جامه‌باف هراتی به این شهر بازگردانده شد و احیای مجدد هرات به همین ترتیب آغاز گردید (۱۷/ صص ۱۰۷ و ۱۰۹). «جورماغون نویان» با مردم تبریز که به یمن برخورداری از وجود صنعتگرانی خبره چند نوبت از خطر نابودی‌رهایی یافته، طریق انعطاف در پیش گرفت و باسقاقی «منگو پولاد» نام را در رأس امور پیشه‌وران قرار داد (۱۲/ ص ۲۴۷). «کورکوز»، حاکم مغولی خراسان که نخستین فعالیت‌های مربوط به احیای شهرها در زمان او صورت گرفت، پیشه‌وران را مورد توجه قرار داد و به ایجاد کارگاه‌های «آهنگری» و پارچه‌بافی» پرداخت (۱۲/ صص ۳۸-۱۳۷). در زمان «امیر ارغون» هم پیشه‌وران شهرهای خراسان مورد توجه وی بودند و در یک مورد از خبره‌ترین آنها برای ساخت خیمه مجللی که به دستور «منگوقاآن» برای هولاکو ساخته شده بود، دعوت به عمل آمد (۱۳/ صص ۱۰۳-۱۰۴). در همین زمان کارخانه‌های متعددی در خراسان وجود داشته است. در مورد زمان «کورکوز» از قول «جامع التواریخ» چنین می‌خوانیم که: «... کارخانه‌ها را نیکو نهاد...» (۱۵/ ص ۴۸۴). جوینی هم

این میان پیشه ورانی که در شهرهای مختلف همواره سلاح می ساختند، مورد اهتمام بیشتری بودند. رشیدالدین فضل الله در جریان شرح اصلاحات غازان همواره از آنها سخن می گوید. «زکریای قزوینی» و «مارکوپولو» نیز پیوسته از وجود پیشه وران و تولیدات آنها یاد می کنند (۲۲/ صص ۲۹-۲۲۹؛ ۱۰/ صص ۴۵-۵۵). در ماجرای رواج چاو هم از وجود صاحبان صنایع و مقرراتی که در خصوص لزوم پذیرش چاو از طرف آنها وضع شده بود، سخن می شنویم (۳۰/ صص ۷۳-۲۷۳). پس از اصلاحات غازان پیشه وران و محترفه جایگاه مشخص تری به دست آوردند و اطلاعات رشیدالدین فضل الله گویای جایگاه قابل توجه آنهاست. رشیدالدین فضل الله که شرح مفصلی از اصلاحات غازان در زمینه امور مربوط به اهل بازار ارائه می دهد، در یک جا به طور صریح از وجود صنایعی، همچون زرگری، آهنگری، نجاری، نقاشی، ریخته گری، خراطی، کیمیا گری، داروسازی، ذوب فلزات و اهمیت صاحبان این صنایع سخن می گوید (۱۵/ صص ۷۲-۹۷۱). همین طور در چند جا از وجود «مساس»، «وجوه مساس»، «منصب مساسچی» و «امیر مساس» که به امور پیشه وران و مسائل اقتصادی آنها می پرداخت، اشاره می کند (۱۵/ صص ۷۷۲، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸ و ۱۰۸۰). در مکاتبات رشیدی نیز در چند جای از وجود کارخانه های شعر بافی، کاغذ سازی، رنگرزان، دارالضرب، صوف بافی، صابون سازی، خراطی، حوانیت، طواحین و غیره یاد شده است (۱۶/ صص ۱۹-۳۱۸ و ۳۲-۳۳). در دو شهرک رشیدی (۸) و غازانیه (۹) هر دسته از پیشه وران، بازار مخصوص داشتند و در محلات مربوط به خود می زیسته و انضباط خاصی بر ساز و کار آنها حاکم بود (۱۶/ صص ۲۱-۳۱۸). در سلطانیه هم پیشه وران و صنعتگران مورد توجه ویژه ای بودند. بازار و

کارخانه فردوس سلطانیه که «کاشانی» از آن یاد می کند و رونق ویژه بازار آن که بیش از ده هزار دکان داشت، از جایگاه ممتاز پیشه وران حکایت دارد (۲۳/ صص ۴۷-۴۸ و ۲۲-۱۲۱). در زمان ابوسعید نیز موقعیت ممتاز پیشه وران محفوظ ماند. «ابن بطوطه» در جریان سفر خود پیوسته از موقعیت برجسته محترفه و نظم تشکیلاتی آنها در برخی شهرها سخن می گوید. اشارات وی، بویژه در مورد شیراز و اصفهان از تحولی که در موقعیت پیشه وران و جهت گیری های سیاسی-اجتماعی آنها ایجاد شده بود حکایت دارد (۱/ صص ۲۴۷ و ۵۱-۲۵۰). در تبریز نیز هر یک از پیشه وران بازار (راسته بازار) مخصوص به خود داشتند. «ابن بطوطه» از برخی بازارهای تبریز همچون بازار جوهریان و بازار مشک و عنبر فروشان دیدن کرده است (۱/ صص ۲۸۴). همین طور از تشکیلات و نقش ویژه پیشه وران در امور اجتماعی و سیاسی در برخی از شهرهای خطه آناتولی یاد می کند (۱/ صص ۶۲-۳۴۷). اشارت «وصاف» و «نخجوانی» نیز از پایگاه ویژه پیشه وران حکایت دارد. وصاف در مورد وزارت تاج الدین علیشاه گیلانی و توجه او به امور صنعتی و پیشه وری چنین می آورد.

«... بر حسب معهود مباشر منصب صاحب دیوانی گشت بی مشارکت غیر و کار خزانة بزرگ و دیوان عمارت و کارخانه معمور و اختگان خاص و کرکیراق و مساس که پشت دست لامساس بر روی زراد خانه مریخ تواند زد هم بر رأی ملک آرای او مفوض گشت...» (۳۰/ صص ۶۲۰).

چنانکه پیداست، نظارت بر چند شغل مهم خزانة داری، عمارت سازی، کارخانه های صنعتی، امور تدارکاتی و صنعتی به تاج الدین سپرده شده که با توجه به پیشینه شغلی وی که از جماعت بازاریان بود، غیر

صنعتگران ایرانی از تجارب پیشه‌وران چینی و ایرانی را فراهم می‌آورد؛ امنیت و ثبات کلی حاکم بر امپراتوری مغول و تساهل و مدارای این قوم در امور اعتقادی و اجتماعی، تمامی در توجه این قوم به اهل بازار و ارتقای موقعیت این قشر از جامعه سهم زیادی داشت. از این روی، غیر طبیعی نبود که بازاریان این عهد جایگاه ویژه‌ای به دست آورده، ساختار حیات شهری را از پویایی درخور توجهی برخوردار کردند. ملاحظات اقتصادی و نظامی مورد نظر ایلخانان، حکام این سلسله را به توجه و حمایت بیشتر از تجار، ارتاقان و پیشه‌وران فرا می‌خواند و این امری بود که زمینه‌های بهبودی موقعیت اهل بازار و کارکردهای فراگیرتر این اقشار را فراهم می‌نمود. نه تنها بازرگانان این عهد، که پیشه‌وران نیز تشکیلات و سلسله‌مراتب خاص خود را داشتند و فعالیت‌های خود را نظام‌مند دنبال می‌کردند. این امر که بی‌تأثیر از ارتباط متقابل صاحبان حرف با متصوفه و اهل فتوت نبود، ضمن این که به پویایی بیشتر حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کمک می‌کرد، موجودیت آنها را نیز حفظ می‌نمود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ارتاق (*ortaq*): شریک، رفیق، کاسب، تاجر، بازرگان، شرکت تجاری (۲۴/ص ۱۲۴؛ ۲۶/ص ۳۹۴).
- ۲- پایزه (*paiza*): لوحه‌ای از زر یا نقره یا چوب که بر آن نام خان‌نقش شده بود و بر روی بعضی از آنها سر شیر یا گربه نیز کنده شده بود. این لوحه با نوشته‌های خان و به مثابه شناسنامه افراد صاحب‌مقام بود (۱۹/ص ۷۸).
- ۳- یرلیغ (*yarliq*): فرمان، فرمان‌پادشاه، فرمان‌مکتوب پادشاه (۱۹/صص ۶۳-۲۶۲).

طبیعی نمی‌نمود. «نخجوانی» هم از وجود «دیوان مساس»، «دفاتر دیوان مساس» و «امیر دیوان مساس» که به طور مشخص به امور صنعتی و تولیدی می‌پرداخته است، خبر می‌دهد (۲۸/صص ۷۷، ۸۳، ۸۹ و ۱۲۸). با این اوصاف، در سراسر عهد ایلخانی پیشه‌وران یکی از ارکان مهم جامعه شهری بوده و پایگاه درخور توجهی داشته‌اند.

نتیجه

اقتصاد عصر ایلخانی به طور اعم و تجارت و صنعت به عنوان بخشی از اقتصاد شهری به طور خاص از ساخت سیاسی حاکم تأثیر پذیر بود. هر چند در نتیجه گرایش‌های متفاوت سیاسی مشکلاتی وجود داشت، اما تلاش ایلخانان این بود که جهت‌گیری‌های تجاری خود را فارغ از ملاحظات سیاسی محض تنظیم کنند. از این گذشته، بخشی از تلاش‌های سیاسی و نظامی آنها در راستای امور تجاری انجام می‌گرفت و به طور مشخص اهداف اقتصادی داشت. ایلخانان به عنوان میراث به جای مانده‌ای از سنن استپ و ملاحظات نوظهور اقتصادی توجه ویژه‌ای به تجار داشتند. ماهیت عمل تجار و برخورد محافظه‌کارانه، واقع‌گرایانه و فرصت‌طلبانه آنها که امکان نزدیکی ایشان با هر دستگاه حکومتی را فراهم می‌آورد نیز لزوم این توجه را بیشتر می‌کرد. ملاحظات پس از شکل‌گیری حکومت ایلخانی که در نتیجه افول نسبی اقتصاد کشاورزی توجه جدی‌تری را به اقتصاد شهری معطوف می‌کرد، سابقه دیرپای تجارت و پیشه‌وران ایران و فراهم بودن زمینه‌های رشد آن، امپراتوری گسترده مغول که سنن و قواعدی مورد قبول عام بر آن حاکم بود و زمینه‌های نزدیکی شرق و غرب جهان آن روز را امکان‌پذیر می‌کرد؛ تأثیرگذاری این امر در رشد تجارت و تحول صنعتی و هنری که امکان بهره‌گیری

آنجا قرار داشت. به دستور غازان، تجاری که از روم و فرنگ به تبریز می آمدند باید نخست بار خود را در این شهرک می گشودند و سپس وارد شهر می شدند (۱۵/صص ۸۲۳، ۹۹۶؛ ۷/ص ۴۸)

منابع:

۱- ابن بطوطه، محمد بن عبد الله: **سفرنامه**، ترجمه محمد علی موحد، ۲جلد، ج ۱، چاپ ششم، انتشارات آگه، تهران ۱۳۷۶.

۲- _____: **سفرنامه**، ترجمه محمد علی موحد، ۲جلد، ج ۲، چاپ ششم، انتشارات آگه، تهران ۱۳۷۶.

۳- ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج بن اهرن: **تاریخ مختصرالدول**، ترجمه محمد علی تاج پور، حشمت الله ریاضی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۴.

۴- اسفزاری، معین الدین محمد زمجی: **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، ۲جلد، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸.

۵- اشپولر، برتولد: **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ سوم، انتشارات علمی فرهنگی تهران ۱۳۶۸.

۶- بار تولد. و.و: **تاریخ ترکهای آسیای میانه**، ترجمه غفار حسینی، توس، تهران ۱۳۷۶.

۷- بروشکی، محمد مهدی: **بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی**، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵.

۸- بناکتی، ابوسلیمان داود بن محمد: **روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)**، به کوشش جعفر شعار، چاپ دوم، انجمن آثار و مفاخر

۴- تتغاول (*Tatqaval*): راهدار، نگهبان جاده. تتغاولی: راهداری (۱۹/صص ۸۷-۸۶).

۵- تمغاجی (*Tamyaci*): مأمور وصول عوارض از مال التجاره، گمرگ چی (۱۹/ص ۱۰۱).

۶- تمغا (*Tamyā*): عوارضی که بازرگانان برای وارد کردن اجناس خود به شهر می پرداختند (۱۹/ص ۹۸)؛ مالیات بر درآمد که از تجار و کسبه شهری می گرفتند (۵/ص ۳۰۹).

۷- باسقاق (*Basqaq*): شحنة، حاکم نظامی، مأمور وصول مالیات (۱۹/ص ۶۰).

۸- رشیدیه که از اجزایی، همچون ربع رشیدی، شهرستان رشیدی و ربض رشیدی تشکیل شده بود، شهرک عظیمی بود که خود خواجه در وقف نامه ربع رشیدی، هدف از تأسیس آن را اشاعه علم و فرهنگ و عمارت و صناعت و انجام اعمال خیر ذکر کرده است. ربع رشیدی دارای عظمت منحصر به فردی بود که دوستان و دشمنان خواجه موقعیت و اهمیت ویژه آن را گوشزد کرده اند. این شهرک محل سکونت کارکنان ربع رشیدی بود و در انتخاب جمعیت و کارکنان آن و چگونگی سکونت دادن آنها نظم و ترتیب خاصی به کار رفته بود. حدود سی هزار خانه در ربع رشیدی وجود داشت که تنها هزار طلبه علم در یکی از محلات آن (محل طلبه) و چهار صد نفر در یکی از کوچه های آن (کوچه علماء) سکونت داشتند (۱۶/مکتوبات ۱۸، ۱۷ و ۵۱؛ ۲۲/صص ۵۳-۵۴؛ ۷/صص ۷۶-۷۷ و ۴۷-۱۱۳).

۹- غازانیه: این شهرک در محلی موسوم به شام یا شنب غازانی ساخته شد. شام غازان که به خاطر عمارت سازی ارغون در آنجا به ارغونیه شهرت یافته بود، در زمان غازان، غازانیه نام گرفت. این شهر دارای باغات و ابواب البر فراوانی بود و مقبره غازان نیز در

- فرهنگی، تهران ۱۳۷۸.
- ۹- پلان کارپن: **سفرنامه**، ترجمه ولی الله شایان، انتشارات یساولی، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۰- پولو، مارکو: **سفرنامه**، ترجمه منصور سجادی، انتشارات گویش، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۱- جوینی، علاء الدین عطا ملک: **تاریخ جهانگشا**، به سعی و اهتمام عبد الوهاب قزوینی، ۳ جلد، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات ارغوان، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۲- _____: **تاریخ جهانگشا**، به سعی و اهتمام عبد الوهاب قزوینی، ۳ جلد، ج ۲، چاپ چهارم، انتشارات ارغوان، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۳- _____: **تاریخ جهانگشا**، به سعی و اهتمام عبد الوهاب قزوینی، ۳ جلد، ج ۳، چاپ چهارم، انتشارات ارغوان، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۴- خیرآبادی، مسعود: **شهرهای ایران**، ترجمه حسین حاتمی نژاد- عزت الله مافی، نشر نیکا، مشهد ۱۳۷۸.
- ۱۵- رشید الدین فضل الله همدانی: **جامع التواریخ**، به کوشش بهمن کریمی، چاپ دوم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۲.
- ۱۶- _____: **مکاتبات رشیدی**، جمع آوری مولانا محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیق، پنجاب، ۱۹۴۵.
- ۱۷- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب: **تاریخ نامه هرات**، تصحیح محمد الزبیر الصدیقی، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۵۲.
- ۱۸- شرقی، مسعود: «تجارت در عهد ایلخانان مغول»، در: **مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن**، ج ۲، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۹- شمیس شریک، امین: **فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول**، انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران ۱۳۵۷.
- ۲۰- طوسی، خواجه نصیر الدین: **اخلاق ناصری**، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۴.
- ۲۱- فصیحی خوافی: **مجمل فصیحی**، تصحیح محمود فرخ، انتشارات کتابفروشی باستان، تهران ۱۳۴۰.
- ۲۲- قزوینی، زکریای: **آثار البلاد و اخبار البلاد**، ترجمه عبد الرحمان شرفکنندی، مؤسسه علمی اندیشه جوان، تهران ۱۳۶۶.
- ۲۳- کاشانی، ابوالقاسم: **تاریخ الجایتو**، به اهتمام مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتب تهران ۱۳۴۸.
- ۲۴- کاشغری، محمود: **دیوان لغات ترک**، تصحیح حسین محمودزاده، نشر اختر، ۱۳۸ تیریز ۴.
- ۲۵- گروسه، رنه: **امپراتوری صحرائوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- ۲۶- لمبتون ان. کی. اس: **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران ۱۳۷۲.
- ۲۷- محمدی، مجید: «تنظیم روابط اجتماعی از دیدگاه خواجه نصیر طوسی»، **فرهنگ توسعه**، ش ۱، س ۱، ۱۳۷۴.
- ۲۸- نخجوانی، محمد بن هندوشاه: **دستور الکاتب فی تعیین المراتب**، به سعی و اهتمام و تصحیح عبد الکریم اوغلی زاده، ۲ جلد، ج ۲، اداره انتشارات دانش، مسکو ۱۹۷۶.
- ۲۹- نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری: **سیرت جلال الدین منکبرنی**، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵.

۳۰- و صاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله: تاریخ و صاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز، تهران ۱۳۳۸.
۳۱- ولادیمیرتسفس: نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵.

32. Minorsrky. V, "Nasir Al-Din Iusi on finance". In: Iranica. Twenty articles publications of Tehran University Tehran. 1964.